

## مردم‌سالاری و رشد اقتصادی: بررسی کمی جهانی

عبدالمجید آهنگری\*، نادر مهرگان\*\*، روح الله رضائی\*\*\*

**طرح مسأله:** از مهم‌ترین مسائلی که امروزه دغدغه بسیاری کشورهاست، رشد اقتصادی و تلاش برای دموکراتیک شدن است. از این‌رو هدف این مقاله، بررسی ارتباط مردم‌سالاری و رشد اقتصادی است. روش: با استفاده از آمارهای ۶۲ کشور، طی دوره ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ و با استفاده از مدل داده‌های ترکیبی تأثیر مردم‌سالاری بر رشد اقتصادی بررسی شده است. بدین منظور جهت انجام تحلیل‌های آماری و اقتصادسنجی از نرم افزارهای Stata8 و Eviews5 استفاده شده است.

**یافته‌ها:** نتایج تخمین‌های اقتصادسنجی تأثیر مثبت و مهم مردم‌سالاری بر رشد اقتصادی را نشان می‌دهد. همچنین رشد اقتصادی به طور منفی با تورم، جمعیت شهری، مخارج مصرفی دولت و به طور مثبت با سرمایه‌های انسانی، سرمایه‌گذاری، رشد جمعیت، نیروی کار زنان و جمعیت فعال ارتباط دارد. **نتایج:** بهبود نهادهای دموکراتیک (کیفیت نهادی) برای رشد اقتصادی سودمند است. همچنین برای رسیدن به رشد بیشتر در جامعه باید سیاست‌هایی را اجرا کرد که موجب افزایش سطح تحصیلات، ایجاد نهادهای دموکراتیک، عدم دخالت دولت در اقتصاد، افزایش سرمایه‌گذاری و مشارکت افراد به خصوص زنان، در امور اقتصادی گردند.

**کلیدواژه‌ها:** اقتصاد سیاسی، داده‌های ترکیبی، مردم‌سالاری، رشد اقتصادی

تاریخ پذیرش: ۱۸/۱۲/۸۷

تاریخ دریافت: ۱۲/۸/۸۶

\* دکتر اقتصاد، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز

\*\* دکتر اقتصاد، عضو هیئت علمی دانشگاه بوعلی سینا <mehregannader@basu.ac.ir>

\*\*\* کارشناس ارشد اقتصادی

## مقدمه

مردم‌سالاری یکی از کهن‌ترین واژگان سیاسی است که قدمتی بیش از دوهزار سال داشته و هنوز در معرفی نظام‌های سیاسی از آن استفاده می‌شود. این نظام یکی از مشهورترین نظام‌های سیاسی در جهان امروز که توانسته مقبولیت وسیعی در نیم قرن گذشته به دست آورد. از سوی دیگر رسیدن به رشد اقتصادی از جمله اهداف هر جامعه جهت افزایش رفاه مادی است. رشد اقتصادی به عنوان متغیری کلیدی در مباحث اقتصادی و یکی از مهم‌ترین شاخص‌های قابل اندازه‌گیری جهت بررسی‌های علمی در جوامع امروزی تلقی می‌شود، به طوری که در مجامع علمی برای انجام مقایسه‌های اقتصادی از این شاخص استفاده فراوانی می‌شود.

تغییر و تحولات موجود در روند سیاسی جهان، گرایش کشورها در ایجاد نهادهای دموکراتیک، و گسترش آزادی‌های مدنی<sup>۱</sup> و نیاز روزافزون آن‌ها به افزایش رشد اقتصادی، پرسش‌های جدیدی را در عرصه تصمیم‌گیری‌های سیاست‌گذاری مطرح کرده است. آیا رژیم‌های دموکراتیک سریع‌تر است رژیم‌های اقتدارگرا رشد می‌کنند؟ آیا منافع غیراقتصادی نهادهای دموکراتیک و آزادی‌های مدنی، با رشد پایین حاصل می‌شوند؟ یا آزادی‌های مدنی و نهادهای دموکراتیک، راه توسعه اقتصادی را هموار می‌سازند؟

با توجه به مباحث مطرح‌شده و توجه نهادها و مجامع جهانی به این مقوله، بر آن شدیم تا به کنکاشی وسیع‌تر در این زمینه بپردازیم. از این‌رو سؤال اصلی در این مقاله نقش عوامل نهادی و تأثیر آن‌ها بر رشد اقتصادی است. بدین‌ترتیب به دنبال بررسی تأثیرات نهادهای دموکراتیک خواهیم بود. سؤال این است که تأثیرات اقتصادی این نظام سیاسی چیست؟ آیا این نهادها می‌توانند به رشد بیشتر اقتصادی کمک کنند؟

در ادامه، ابتدا به بحث و بررسی کوتاهی در زمینه مبانی نظری و تجربی موجود پرداخته، سپس مدل پیشنهادی، متغیرها و روش تحقیق بررسی می‌شود. در انتها به تخمین مدل و تفسیر نتایج به دست آمده می‌پردازیم.

## 1. civil liberties

## ۱) مروری بر ادبیات نظری و مطالعات تجربی

- از دیدگاه نظری و تجربی، سه نظر دربارهٔ ارتباط مردم‌سالاری و رشد اقتصادی وجود دارد.
- مردم‌سالاری موجب افزایش رشد اقتصادی می‌شود.
  - مردم‌سالاری موجب کاهش رشد اقتصادی می‌شود.
  - نوع حکومت اثری بر رشد اقتصادی ندارد.

### ۱-۱) مردم‌سالاری موجب افزایش رشد اقتصادی می‌شود

این دیدگاه که بر جنبه‌های مثبت نهادهای دموکراتیک تأکید دارد، با عناوین دیگری همچون الگوی سازگاری و نظریه توسعه نیز معرفی شده است. آمارتیاسن (۱۳۸۲) در ارتباط با ضرورت وجود مردم‌سالاری می‌گوید وقتی همه‌چیز به خوبی پیش می‌رود، آثار نبود نظام مردم‌سالار زیاد مشهود نیست. اما، وقتی اشتباهات بزرگ سیاست‌گذاری رخ می‌دهد، این نقیصه می‌تواند فاجعه‌بار باشد. از جمله استدلال‌های مطرح‌شده در این زمینه باید به محدودکردن رفتارهای یغماگرانه و رانت‌ها، توزیع مجدد در مردم‌سالاری‌ها، شکوفایی اقتصادی، ایجاد امنیت و آرامش در جامعه، تخصیص بهتر سرمایه‌گذاری‌ها، کاهش بی‌ثباتی سیاسی، افزایش انگیزه‌های اقتصادی و حفظ حقوق مالکیت اشاره کرد.

در این ارتباط برخی مطالعات تجربی به حمایت از تأثیرات مثبت نهادهای انتخابی پرداخته‌اند. شاید مشهورترین یافتهٔ عملی در تأیید فرایندهای دموکراتیک، مشاهدات آمارتیاسن (۱۳۸۲) باشد، که بر طبق آن در جوامع دموکراتیک هرگز قطعی رخ نمی‌دهد. براساس یافته‌های همچنین رودریک (Rodrik, 1997) مردم‌سالاری‌ها بهتر از عهدهٔ شوک‌های مخالف اقتصادی برمی‌آیند. توارس و وکزیارج (Tavares & Wacziarg, 2001)، تأثیر مثبت مردم‌سالاری بر رشد را از طریق انباشت بیشتر سرمایه‌های انسانی نشان دادند. مینیر (Minier, 1998) به این نتیجه رسید که کاهش شدید در حمایت از حقوق سیاسی رشد آهسته‌تری را همراه خواهد داشت و بنا به نتایج گانگ‌شن (Gung-shen, 2002) روند رشد بعد از دموکراتیک‌شدن افزایش می‌یابد.

## ۲-۱) مردم‌سالاری موجب کاهش رشد اقتصادی می‌شود

نخستین جملات در این باره را والتر گالنسون و کارل دشوینتزر در ۱۹۵۹ بر زبان آوردند که مردم‌سالاری در کشورهای فقیر بر مصرف آنی فشار می‌آورد و در نتیجه به زیان سرمایه‌گذاری و رشد عمل می‌کند (لفت‌ویچ، ۱۳۷۸). این دیدگاه بر نتایج منفی نهادهای دموکراتیک و عدم کارایی دولت انتخابی تأکید می‌کند و اصولاً تحت عناوینی همچون الگوی تضاد و نظریه شکاکانه نیز معرفی شده است.

در واقع این دیدگاه بدبینانه به بررسی مشکلات و خطرات ناشی از این‌گونه رژیم‌ها می‌پردازد؛ از جمله خطرات این رژیم می‌توان به خطر گروه‌های ذی‌نفوذ، کسری‌های حاصل از مردم‌سالاری، تهدید حقوق مالکیت، کاهش سرمایه‌گذاری و بی‌ثباتی سیاسی اشاره کرد.

در این خصوص توارس و وکزیارج (Tavares & Wacziarg, 2001) به دلایلی برای تأیید نظریه انتخاب عمومی دست یافتند، و نشان دادند که مردم‌سالاری با سطوح کمتر سرمایه‌گذاری خصوصی و مصارف بیشتر دولت همراه است. این دو به‌طور خلاصه اثر منفی و ملایم مردم‌سالاری بر رشد را گزارش می‌کنند. پیرسون و تابلینی (Persson & Tabellini, 1994) دریافته‌اند، اثر منفی نابرابری درآمدها بر رشد تنها در جوامع دموکراتیک ظاهر می‌شود. به نظر آن‌ها نهادهای انتخابی، رأی‌دهندگان را قادر به اجرای سیاست‌های پرهزینه بازتوزیعی می‌کند.

## ۳-۱) نوع حکومت اثری بر رشد اقتصادی ندارد

بارو بیان می‌دارد که اثر مردم‌سالاری بر رشد از نظر تئوریک غیرقطعی است (Barro, 1994). براساس این دیدگاه، اگرچه این احتمال وجود دارد که مردم‌سالاری و توسعه همپای یکدیگر در جامعه‌ای وجود داشته باشند، دست‌کم در کوتاه‌مدت نمی‌توان مردم‌سالاری را علت ایجاد توسعه اقتصادی دانست (لفت‌ویچ، ۱۳۷۸).

از جمله نتایج مبهم در این زمینه می‌توان به بررسی‌های گاپتا، مادهاوان و بل (Gupta, Madhavan & Blee, 1998) اشاره کرد که ارتباط مردم‌سالاری و رشد را به شدت ضعیف یافتند. همچنین پرزورسکی و لیمونگی (Przeworski & Limongi, 1993) از تأثیر مردم‌سالاری بر افزایش و یا کاهش رشد اقتصادی اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند.

## ۲) الگوی پیشنهادی، معرفی متغیرها و روش تحقیق

در این مقاله با استفاده از مدل‌های رشد درون‌زا و با توجه به مطالعات تجربی صورت‌گرفته، مبانی نظری موجود و همچنین مطالعات انجام‌شده بر ساختار کشورهای مورد بررسی مدل پیشنهادی به شرح زیر معرفی می‌گردد.

$$G_{i,t} = f(INV_{i,t}, POP_{i,t}, GC_{i,t}, INF_{i,t}, LFM_{i,t}, LFF_{i,t}, PA_{i,t}, UP_{i,t}, Democ_{i,t})$$

$$t=1980, \dots, 2000 \quad i=1, \dots, 62$$

در این مدل  $i$  بیان‌گر کشورها، و  $t$  سال‌های مورد بررسی است.

در مدل پیشنهادی، متغیر وابسته نرخ رشد تولید ناخالص داخلی واقعی به صورت سرانه است که به شرح زیر تعریف می‌شود.

- رشد سالانه تولید ناخالص داخلی سرانه واقعی<sup>۱</sup> (G): به صورت تغییر لگاریتمی سالانه در تولید ناخالص داخلی سرانه واقعی تعریف می‌شود که به اختصار رشد اقتصادی و یا رشد نامیده می‌شود.
- سرمایه‌گذاری<sup>۲</sup> (INV): تشکیل سرمایه ناخالص (سرمایه‌گذاری ناخالص داخلی) نسبت به تولید ناخالص داخلی است.
- رشد جمعیت<sup>۳</sup> (PoP): نرخ رشد سالانه جمعیت است.

- 
1. The annual real per capita GDP Growth
  2. Investment
  3. Population Growth

- **مخارج مصرفی دولت<sup>۱</sup> (GC):** نسبت مخارج مصرفی نهایی دولت به تولید ناخالص داخلی است.
- **تورم<sup>۲</sup> (INF):** عبارت است از نرخ رشد سالانه شاخص ضمنی تولید ناخالص داخلی که بیانگر نرخ تغییرات قیمت در کل اقتصاد است.
- **نرخ باسوادی زنان به مردان<sup>۳</sup> (LFM):** درصدی از زنان به مردان بین سنین ۱۵ تا ۲۴ سال که قادر به خواندن و نوشتن باشند.
- **نیروی کار (زنان)<sup>۴</sup> (LFF):** عبارت است از درصدی از کل نیروی کار.
- **جمعیت ۱۵-۶۴ سال<sup>۵</sup> (PA):** درصدی از کل جمعیت است که در گروه سنی ۱۵ تا ۶۴ سال قرار دارد.
- **جمعیت شهری<sup>۶</sup> (UP):** درصدی از کل جمعیت است که در مناطقی با عنوان شهر در هر کشور زندگی می‌کنند.
- **مردم‌سالاری<sup>۷</sup> (Democ):** برای بررسی اثر مردم‌سالاری از دو شاخص به شرح زیر استفاده می‌شود:
  - **شاخص حقوق سیاسی<sup>۸</sup>:** این شاخص به صورت سالانه منتشر شده و عددی بین یک تا هفت را شامل می‌شود؛ بدین صورت که اعداد کوچک‌تر بیانگر ارزش‌های بیشتری هستند.
  - **شاخص ترکیبی از حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی:** این متغیر از دو شاخص

- 
1. Government Consumption
  2. inflation
  3. ratio of young literate females to males
  4. labor force (female)
  5. population ages 15-64
  6. urban Population
  7. democracy
  8. political Rights

حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی تشکیل شده و در بازه‌ای بین یک تا صفر قرار خواهد گرفت که در آن صفر کمترین و یک بیشترین ارزش را دارد.

قابل ذکر است که تمامی متغیرهای ذکر شده (به جز مردم‌سالاری) از مجموعه شاخص‌های توسعه جهانی فراهم شده توسط بانک جهانی هستند. دو شاخص حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی نیز از مؤسسه کانون آزادی<sup>۱</sup> تهیه شده‌اند. کانون آزادی سازمانی مستقل و غیردولتی است که سالانه گزارش‌هایی را جهت رتبه‌بندی کشورها از نظر آزادی‌های فردی و حقوق سیاسی ارائه می‌کند. همچنین انتخاب کشورها براساس وجود آمار و اطلاعات برای آن‌ها بوده و در ضمیمه اسامی کشورها آورده شده است.

همان‌طور که از مدل ارائه‌شده مشاهده می‌گردد، مشاهدات موجود در این مدل دو بعد دارند. در واقع در تحلیل‌های تجربی اصولاً سه نوع داده در دسترس است: داده‌های سری زمانی، داده‌های مقطعی و داده‌های ترکیبی. در این مقاله به دلیل اینکه داده‌ها دارای دو بعد زمانی و مقطعی‌اند از این رو در گروه سوم داده‌ها، یعنی داده‌های ترکیبی، جای دارند. در رگرسیون داده‌های ترکیبی<sup>۲</sup> به منظور انتخاب مدل صحیح جهت انجام تخمین‌ها، از آزمون‌های (چاو<sup>۳</sup>، بروش - پاگان<sup>۴</sup>، هاسمن<sup>۵</sup>) استفاده شده و براساس نتایج حاصل از این آزمون‌ها مدل صحیح انتخاب می‌شود. در این مقاله برای انجام آزمون‌های مورد نظر و همچنین تجزیه و تحلیل‌های آماری و اقتصادسنجی از نرم افزارهای Stata 8 و Eviews 5 استفاده شده است. در قسمت بعد به بررسی نتایج حاصل از تخمین‌های صورت‌گرفته خواهیم پرداخت.

1. freedom House
2. panel Data
3. chow Test
4. breusch-Pagan Test
5. hausman Test

### ۳) تخمین مدل و تفسیر نتایج

قبل از انجام تخمین‌ها ابتدا به انجام برخی آزمون‌ها (چاو، بروش - پاگان، هاسمن) پرداختیم.

جدول ۱: نتایج آزمون‌ها

Prob=۰/۰۰۰۰	$F(۶۱,۱۲۳۱)=۲/۰۲$	آزمون چاو
Prob=۰/۰۰۱۷	$Chi^2(۱)=۹/۸۸$	آزمون بروش - پاگان
Prob=۰/۰۰۱۱	$Chi^2(۴)=۲۵/۸۸$	آزمون هاسمن

منبع: محاسبات تحقیق

نتایج این آزمون‌ها همگی بیانگر وجود آثار ثابت<sup>۱</sup> در مدل مورد بررسی است. بنابراین به تخمین مدل مورد نظر با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی<sup>۲</sup> می‌پردازیم که در مدل آثار ثابت با عنوان حداقل مربعات با متغیر موهومی<sup>۳</sup> نیز شناخته می‌شود. در جدول شماره ۲ نتایج دو مدل را بررسی کردیم. در مدل اول از شاخص ترکیبی مردم‌سالاری و در مدل دوم از شاخص حقوق سیاسی استفاده شده است.

ضریب مدل اول - که در آن از شاخص ترکیبی استفاده شده - بیانگر اثر قوی‌تر و معنادارتری نسبت به مدل دوم است به طوری که اندازه آن برابر با ۱/۲۵ و لذا معنادار است. بدین ترتیب اگر شاخص ترکیبی مردم‌سالاری در مدل اول از صفر به یک افزایش یابد یا به عبارت دیگر اگر کشوری با شرایط سیاسی کاملاً غیردموکراتیک به کشوری کاملاً دموکراتیک تبدیل شود توقع داریم رشد واقعی سرانه‌اش افزایشی برابر با ۱/۲۵ داشته باشد.

1. Fixed Effects
2. Ordinary Least Squares
3. Least Squares Dummy Variables(LSDV)



**Table. (2) (The dependent variable is the annual real per capita GDP growth.)**

Variable	Model (1)	Model (2)
Democ	۱/۲۵۴۶ (۲/۰۸)	-۰/۱۴۵۴ (-۱/۶۸)
INV	۰/۲۳۸۳ (۱۱/۷۵)	۰/۲۳۹۶ (۱۱/۸۲)
POP	۰/۲۷۵۵ (۲/۱۱)	۰/۲۹۳۳ (۲/۲۵)
GC	-۰/۲۱۶۲ (-۷/۳۴)	-۰/۲۱۵۹ (-۷/۳۱)
INF	-۰/۰۰۰۶۷ (-۴/۵۸)	-۰/۰۰۰۶۷ (-۴/۵۸)
LFM	۰/۰۸۶ (۲/۹۴)	۰/۰۸۳ (۲/۸۳)
LFF	۰/۲۵۸۸ (۳/۷۶)	۰/۲۵۲۴ (۳/۶۷)
PA	۰/۱۰۸۷ (۱/۴۷)	۰/۱۰۷۲ (۱/۴۵)
UP	-۰/۰۵۸۲ (-۱/۵۸)	-۰/۰۵۳۷ (-۱/۴۶)
C	-۲۲/۵۶ (-۳/۸۱)	-۲۱/۰۴ (-۳/۶۱)
R-squared	۰/۵۰۵۸	۰/۵۰۴۱
Adjusted R-squared	۰/۴۶۹	۰/۴۶۷
F-statistic	۱۳/۷۷	۱۳/۶۸
Prob (F-statistic)	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
Durbin-Watson	۱/۷۳	۱/۷۳
Countries	۶۷	۶۷
Observations	۱۳۰۲	۱۳۰۲

Note: t-Statistics in parentheses.

Source: Author's calculations.

علامت ضریب مردم‌سالاری در مدل دوم منفی است. در توجیه این اثر منفی می‌توان اظهار کرد که شاخص مورد استفاده در این مدل شاخص حقوق سیاسی است و از آنجا که در این شاخص اعداد کوچک‌تر معرف وجود نهادهای دموکراتیک قوی‌ترند بنابراین می‌توان گفت که این شاخص در مقایسه با شاخص مورد استفاده در مدل اول معکوس بوده و علامت منفی آن بدین معناست که همراه با افزایش اندازه این شاخص، یعنی کاهش حقوق سیاسی، ما شاهد کاهش رشد اقتصادی خواهیم بود. از این‌رو نحوه اثرگذاری مردم‌سالاری در هر دو مدل، مشابه است اما قدرت اثرگذاری به نظر متفاوت است. در توضیح دلیل تفاوت در اندازه اثرگذاری می‌توان به این نکته اشاره کرد که این تفاوت به دلیل متفاوت بودن واحدهای اندازه‌گیری‌شان است، همچنین شاخص ترکیبی استفاده شده در مدل اول ویژگی‌های بیشتری از مردم‌سالاری را در مقایسه با شاخص استفاده شده در مدل دوم در بر می‌گیرد. در مجموع می‌توان اظهار داشت که مردم‌سالاری در هر دو مدل اثر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی دارد.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود برخلاف بارو (Barro, 1994)، توارس و وکزیارچ (Tavares & Wacziarg, 2001)، بلودورن (Bluedorn, 2001) و ... به این نتیجه نمی‌رسیم که مردم‌سالاری اثر منفی بر رشد دارد و یا برخلاف هلی‌ول (Helliwell, 1994)، دکارولیس (Decarolis, 2003)، گاپتا، مادهاوان و بل (Gupta, Madhavan & Blee, 1998) و ... اهمیت نداشتن نوع رژیم را مشاهده نمی‌کنیم. در عوض برخی نتایج به‌دست آمده توسط دیگر پژوهش‌گران تأیید شده و نتایج به‌دست آمده در این مقاله با بسیاری از تحقیقات صورت‌گرفته و نظریه‌های موجود در این زمینه مشابه است. از جمله بارزترین آن‌ها می‌توان به تحقیق تجربی صورت‌گرفته توسط کورمندی و مکوثیر (Kormendi & Meguire, 1985) اشاره کرد. آن‌ها در نمونه مورد بررسی‌شان دریافته‌اند، کشورهایی که از سطح گسترده آزادی‌های مدنی برخوردارند نرخ رشدی حدود یک درصد دارند همچنین گیر و تولوگ (Grier & Tullock, 1989) معتقدند نرخ رشد کشورهای سرکوبگر در آفریقا و آمریکا حدود ۱/۵ درصد کمتر از نرخ رشد سالانه دیگر کشورهای مورد مطالعه‌شان است. سایر

مطالعات صورت‌گرفته همچون گانگ‌شن (Gung-shen, 2002)، مینیر (Minier, 1998)، کامیو (Comeau, 2003)، پاپایانو و سیرونیس (Papaioannou & Siourounis, 2006) بر تاثیرات مثبت مردم‌سالاری بر رشد اقتصادی تأکید کرده‌اند. در واقع با توجه به بررسی‌های انجام‌گرفته و نتایج به‌دست آمده می‌توان اظهار داشت، مردم‌سالاری عامل تعیین‌کننده و مهمی برای بازدهی کل عوامل<sup>۱</sup> طی دوره مورد بررسی بوده است. از این‌رو به نظر می‌رسد بهبود نهادهای دموکراتیک (کیفیت نهادی) برای رشد اقتصادی سودمند است.

بر اساس مدل‌های رشد از مهم‌ترین عوامل افزایش رشد اقتصادی، افزایش موجودی سرمایه و رشد نیروی کار است. ما نیز از این دو متغیر کلیدی در هر دو مدل استفاده کردیم. با توجه به سطر دوم و سوم جدول نتایج متوجه اثر مثبت و معنادار هر دو متغیر بر رشد می‌شویم. با توجه به مبانی تئوریک موجود در این زمینه متوجه می‌شویم که نتایج به‌دست آمده تأییدکننده نظریه‌های موجود هستند. همچنین این نتایج با دیگر کارهای تجربی صورت‌گرفته همچون بارو (Barro, 1991-1994)، لوین و رنلت (Levine & Renelt, 1992) منطبق‌اند.

در بیشتر تحقیقات صورت‌گرفته همچون لوین و رنلت (Levine & Renelt, 1992) و بارو (Barro, 1991) بر منفی بودن نقش دولت در رشد اقتصادی تأکید شده است برای مثال بارو (Barro, 1994) متوجه اثر منفی این متغیر (۰/۱۳-) در نمونه مورد بررسی‌اش شد. در مدل مورد بررسی نیز نتایج، معرف اثر منفی و معنادار این متغیر بر رشد اقتصادی هستند. با توجه به بالا بودن متوسط نرخ تورم در نمونه مورد بررسی احتمال تاثیر منفی تورم بر رشد وجود داشت که با این اثر منفی را در سطر پنجم جدول شماره ۲ مشاهده می‌کنیم. همچنین این ضریب در سطح بالایی از معناداری قرار دارد. بنابراین ما نیز همچون لویزا و سوتو (Loayza & Soto, 2002) و لوین و رنلت (Levine & Renelt, 1992) دریافتیم که افزایش نرخ تورم منجر به کاهش نرخ رشد اقتصادی خواهد شد.

سرمایه‌های انسانی نقش مهمی در مدل‌های رشد درون‌زا دارند. چنان‌که رابرت دال

---

#### 1. Total Factor Productivity (TFP)

(Robert Dahl, 1971) تأکید کرده است که ارتباط میان رشد اقتصادی و مردم‌سالاری تا حدودی می‌تواند با تأکید بیشتر مردم‌سالاری بر سواد، آموزش و ارتباطات توضیح داده شود (Gupta, Madhavan & Blee, 1998). بهبود نابرابری‌های جنسیتی و افزایش تحصیلات زنان موجب افزایش رشد سرمایه‌های انسانی می‌شود. از این‌رو در تخمین‌ها برای نشان دادن این تأثیرات از شاخص نرخ باسوادی زنان نسبت به مردان استفاده کرده‌ایم. با توجه به جدول نتایج متوجه اثر مثبت و معنادار این متغیر می‌شویم. با مطالعه پژوهش‌های صورت‌گرفته درمی‌یابیم که اگرچه متغیرهای استفاده شده در این زمینه گستردگی فراوانی دارند، نتایج حاصل از این تحقیقات همگی در مؤثر و مثبت بودن اثر متغیرهای تحصیلات و آموزش بر رشد اقتصادی اتفاق نظر دارند. در این زمینه بارو (Barro, 1994) اشاره می‌کند که وجود شکاف تحصیلاتی میان مردان و زنان خود می‌تواند دلیلی بر عقب‌افتادگی جامعه باشد. بدین ترتیب کاهش نابرابری‌ها، افزایش تحصیلات و در نتیجه افزایش سرمایه‌های انسانی می‌تواند زمینه‌افزایش رشد اقتصادی را فراهم کند.

از دیگر راه‌های اثرگذاری مردم‌سالاری بر رشد اقتصادی می‌توان به مشارکت زنان در اداره امور جامعه اشاره کرد. مشارکت زنان در امور اقتصادی موجب می‌شود تا فعالیت‌های آنان به طور مشهود در اقتصاد اندازه‌گیری شود. از سوی دیگر، مشارکت زنان با کاهش باروری و مرگ و میر کودکان زمینه را برای افزایش رشد اقتصادی هموار می‌کند. برای نشان دادن این اثر از متغیر نیروی کار زنان استفاده شد. ضریب این متغیر نشان می‌دهد که افزایش مشارکت زنان می‌تواند تأثیر بسزایی در افزایش رشد اقتصادی داشته باشد. همچنین این متغیر در سطح بالایی از معناداری قرار دارد.

برای نشان دادن اثر جمعیت فعال بر رشد، از شاخص جمعیت بین سنین ۱۵ تا ۶۴ سال استفاده شده است. با انتخاب این متغیر سعی در نشان دادن اثر مهم‌ترین بخش جمعیتی کرده‌ایم اگرچه این ضریب بیان‌گر اثر مثبت این گروه جمعیتی بر رشد است، در سطح بالایی از معناداری قرار ندارد.

گاهی بیان می‌شود که گروه‌های ذی‌نفوذ (همسود) با تأثیر خود بر روابط سیاسی و

اقتصادی موجب کاهش رشد اقتصادی می‌گردند. چنان‌که توکویل دربارهٔ خطرات استبداد اکثریت در مردم‌سالاری‌ها اظهار نگرانی کرده است. از نظر وی هنگامی که فقرا حق رأی به‌دست می‌آورند این مسأله می‌تواند منجر به سلب مالکیت از ثروتمندان گردد. این گروه‌ها با القای سیاست‌های خاص به دولت موجب افزایش مصرف و پرداخت‌های انتقالی و بالطبع کاهش سرمایه‌گذاری می‌شوند. در اغلب اوقات برای پاسخ به این تقاضاها مالیات‌های تورمی وضع می‌شود که می‌تواند منجر به بی‌ثباتی قیمت‌ها شود. برای بررسی این اثر، از شاخص جمعیت شهری استفاده شده، که با توجه به نتایج متوجه اثر منفی آن بر رشد اقتصادی می‌شویم. بنابراین با توجه به ضریب منفی به‌دست آمده برای این متغیر و وجود سازوکارهای علیّی موجود به‌نظر می‌رسد افزایش نفوذ این گروه‌ها باعث کاهش رشد اقتصادی می‌شود.

با توجه به آماره‌های F رگرسیون‌های برآوردشده در کلیت خود معنادار بوده و همچنین بنا به آماره‌های دوربین - واتسن احتمال وجود خودهمبستگی در مدل‌های مورد بررسی رد می‌شود.

در مجموع، تخمین‌ها نشان می‌دهند که آزادی نقش مهمی در رشد و توسعهٔ هر جامعه ایفا کرده و برای رسیدن به توسعهٔ همه‌جانبه نه‌تنها جنبهٔ اقتصادی بلکه سایر جنبه‌ها را نیز باید مدنظر قرار دهیم. همچنین نتایج به‌دست آمده بازگوکنندهٔ این واقعیت هستند که برای رشد بیشتر جامعه باید به سیاست‌هایی را به‌کار گیریم که موجب افزایش سطح تحصیلات، ایجاد نهادهای دموکراتیک، عدم دخالت دولت در اقتصاد، افزایش سرمایه‌گذاری و مشارکت افراد، به‌خصوص زنان، در امور اقتصادی شود.

#### ۴) جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

سال‌هاست که مردم‌سالاری و توسعه به‌عنوان اهدافی جهانی در کنار هم به‌کار برده می‌شوند. اما علی‌رغم وجود چنین قدمتی می‌توان اظهار داشت که در این زمینه توافق جامعی چه در زمینهٔ نظری و چه تجربی، وجود ندارد.

به منظور بررسی اثر مردم‌سالاری بر رشد، ۶۲ کشور را طی دوره زمانی ۲۰۰۰-۱۹۸۰ برگزیدیم. ضمن بررسی نتایج، متوجه اثر مثبت مردم‌سالاری بر رشد شدیم؛ این تاثیرگذاری به لحاظ اندازه نیز قابل توجه است. از دیگر متغیرهای مورد استفاده در این تحقیق می‌توان به سرمایه‌گذاری و رشد جمعیت اشاره کرد که اثر مثبت بر رشد اقتصادی دارند. از سوی دیگر، مشخص شد که مخارج دولت و تورم تاثیر منفی بر رشد دارند. همچنین نتایج بازگوکننده تاثیر مثبت جمعیت فعال و تاثیر منفی گروه‌های ذی‌نفع بر رشد اقتصادی، با توجه به متغیرهای مورد استفاده در مدل، است. از دیگر نتایج تحقیق می‌توان به نقش مهم و مؤثر سطح تحصیلات و مشارکت زنان بر رشد اقتصادی اشاره کرد به طوری که توجه به این دو متغیر مهم می‌تواند زمینه را برای افزایش رشد اقتصادی فراهم کند.

در انتها، با توجه به نتایج به دست آمده قابل ذکر است که اگر نهادهای دموکراتیک به طور صحیح معرفی شده و با شرایط جامعه تطبیق یابند، می‌توانند زمینه‌های رشد و توسعه اقتصادی را فراهم کنند. از سوی دیگر، با توجه به این که هر کشوری شرایط خاص و منحصر به فردی دارد — ولی چون این شرایط و ویژگی‌ها در این تحقیق لحاظ نشده‌اند — بنابراین نتایج به دست آمده با توجه به این شرایط قابل تغییرند. از این رو، بر این نکته تأکید می‌کنیم که در این مقاله درصدد بررسی تاثیرات مردم‌سالاری بر رشد اقتصادی بوده‌ایم، از آنجا که این تحقیق مقایسه‌ای میان نظام‌های موجود نیست، نمی‌توان به برتری این نظام سیاسی بر سایر نظام‌های موجود پی برد.

- سن، آمارتیا. (۱۳۸۲)، **توسعه به مثابه آزادی**، (ترجمه وحید محمودی)، انتشارات دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.
- لفت‌ویچ، آدریان. (۱۳۷۸)، **دمکراسی و توسعه**، (ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز)، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- Barro, Robert J. (1994), Democracy and Growth, Working Paper, No. 4909.
- Barro, Robert J. (1991), Economic growth in a cross section of countries, **The Quarterly Journal of Economics**, PP. 407-443.
- Bluedorn, John C. (2001), Can Democracy help? Growth and ethnic division, **Economics Letters**, No. 70, PP. 121-126.
- Comeau, Ludovic Jr. (2003), Democracy and growth: A relationship revisited, **Eastern Economic Journal**.
- Decarolis, Francesco. (2003), Economic Effects of Democracy: An Empirical Analysis, **Rivista di Politica Economica**, Vol. XI-XII, PP. 69-116.
- Freedom House. [www.freedomhouse.org](http://www.freedomhouse.org)
- Grier, Kevin B. and Tullock, Gordon. (1989), An empirical analysis of cross-national economic growth, 1951-80, **Journal of Monetary Economics**, Vol. 24, No. 2, PP. 259-276.
- Gung-shen, Jian. (2002), Democracy and Growth: An alternative empirical approach, **BOFIT Discussion Papers**, No. 13.
- Gupta, Dipak K; Madhavan, M.C and Blee, Andrew. (1998), Democracy, Economic Growth and Political Instability: An Integrated Perspective, **Journal of Socio-Economics**, Volume 27, No. 5, PP. 587-611.
- Helliwell, J. F. (1994), Empirical Linkage between Democracy and Economic Growth, **British Journal of Political Science**, Vol. 24, No. 2, PP. 225-248.
- Kormendi, Roger C. and Meguire, Philip G. (1985), Macroeconomic determinants of growth: Cross-country evidence, **Journal of Monetary Economics**, No. 162, PP. 141-163.
- Levine, Ross and Renelt, David. (1992), A Sensitivity analysis of cross-country growth regressions, **The American Economic Review**, Vol. 82, No. 4, PP. 942-963.

- Loayza, Norman and Soto, Raimundo. (2002), The sources of economic growth: An overview, Working Paper.
- Minier, Jenny A. (1998), Democracy and Growth: Alternative Approaches. **Journal of Economic Growth**, Vol. 3, No. 3, PP. 241-266.
- Papaioannou, Elias and Siourounis, Gregorios. (2006), Democratization and Growth, Working Paper.
- Persson, Torsten, and Guido Tabellini. (1994), Is Inequality Harmful for Growth? Theory and Evidence, **American Economic Review**, Vol. 84, No. 3, PP. 600-621.
- Przeworski, Adam and Limongi, Fernando. (1993), Political Regimes and Economic Growth, **The Journal of Economic Perspectives**, Vol. 7, No. 3, PP. 51-69.
- Rodrik, Dani. (1997), Democracy and Economic Performance, Paper Presented at **Conference on Democratization and Economic Reform** in Cape Town, South Africa.
- Tavares, José and Wacziarg, Romain. (2001), How democracy affects growth, **European Economic Review**, Vol. 45, No. 8.
- World Bank. World Development Indicators, 2004.